

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رمضانیاٲ: روزگی/دریوزگی (صیام/افطار؛ Fasting/Panhandling):

شاه/گدا

King/Beggar

سه شنبه ۰۴ - ۰۹ - ۱۴۴۱؛ ۰۲ - ۰۹ - ۱۳۹۹؛ ۲۸ - ۰۴ - ۲۰۲۰

# شاه/گدا

## بی نهایت بودن السنه حمد

### • حافظ:

ما بدین در نه پی حشمت و جاه آمده‌ایم  
ره رو منزل عشقیم و ز سرحد عدم  
سبزه خط تو دیدیم و ز بستان بهشت

از بد حادثه این جا به پناه آمده‌ایم  
تا به اقلیم وجود این همه راه آمده‌ایم  
به طلبکاری این مهرگیاه آمده‌ایم

### • مولانا، جلال الدین محمد بلخی، دفتر ششم مثنوی، بخش ۲۲:

پس قیامت شو قیامت را ببین  
تا نگردی او ندانی‌اش تمام

دیدن هر چیز را شرط است این  
خواه آن انوار باشد یا ظلام

### • شیخ عارف، بهاءالدین محمد بن حسین عاملی، معروف به شیخ بهایی، در مَحْمَس معروف خود، خوش فرمود:

تا کی به تمنای وصال تو یگانه  
خواهد به سر آید، شب هجران تو یانه

اشکم شود، از هر مژه چون سیل روانه  
ای تیر غمت را دل عشاق نشانه

جمعی به تو مشغول و تو غایب ز میانه

# شاه/گدا

## بی نهایت بودن السنه حمد

• شیخ عارف، بهاءالدین محمد بن حسین عاملی، معروف به شیخ بهایی، در مُخَمَّس معروف خود، خوش فرمود:

رفتم به در صومعه‌ی عابد و زاهد  
در می‌کده، رهبانم و در صومعه، عابد  
دیدم همه را پیش رخت، راکع و ساجد  
گه معتکف دیرم و گه ساکن مسجد

یعنی که تو را می‌طلبم خانه به خانه

روزی که برفتند حریفان پی هر کار  
من یار طلب کردم و او جلوه‌گه یار  
زاهد سوی مسجد شد و من جانب خَمَّار  
حاجی به ره کعبه و من طالب دیدار

او خانه همی جوید و من صاحب خانه

هر در که زخم، صاحب آن خانه تویی تو  
در می‌کده و دیر که جانانه تویی تو  
هر جا که روم، پرتو کاشانه تویی تو  
مقصود من از کعبه و بتخانه تویی تو

مقصود تویی، کعبه و بتخانه بهانه

بلبل به چمن، زان گل رخسار نشان دید  
عارف صفت روی تو در پیر و جوان دید  
پروانه در آتش شد و اسرار عیان دید  
یعنی همه جا عکس رخ یار توان دید

دیوانه منم، من که روم خانه به خانه

# شاه/گدا

## بی نهایت بودن السنه حمد

• شیخ عارف، بهاءالدین محمد بن حسین عاملی، معروف به شیخ بهایی، در مُخَمَّس معروف خود، خوش فرمود:

عادل، به قوانین خرد، راه تو پوید

دیوانه، برون از همه، آیین تو جوید

تا غنچه‌ی بشکفته‌ی این باغ که بوید

هر کس به زبانی، صفت حمد تو گوید

بلبل به غزلخوانی و قمری به ترانه

بیچاره بهائی که دلش زار غم توست

هر چند که عاصی است، زخیل خَدَم توست

امید وی از عاطفت دم به دم توست

تقصیر خیالی به امید کرم توست

یعنی که گنه را به از این نیست بهانه

• مولانا، جلال الدین محمد بلخی در دفتر اول مثنوی، بخش ۶۲:

پس ترا هر لحظه مرگ و رجعتیست

مصطفی فرمود دنیا ساعتیست

هر نفس نو می‌شود دنیا و ما

بی‌خبر از نو شدن اندر بقا

# شاه/گدا

## غنای الله – جلّ شأنه – و فقر غیر

• حضرت سیدالشهدا - سلام الله علیه - در پیشگاه خداوند متعال چنین عرضه می فرمایند:

إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ فَكَيْفَ لَا أَكُونُ فَقِيرًا فِي فَقْرِي إِلَهِي أَنَا الْجَاهِلُ فِي عِلْمِي فَكَيْفَ لَا أَكُونُ جَهُولًا فِي جَهْلِي (معبودم، من فقیر هستم در غنایم، پس چگونه فقیر نباشم در فقرم؟! معبودم، من جاهل در علمم، پس چگونه بسیار جاهل نباشم در جهلم!)

إِلَهِي مَنْ كَانَتْ مَحَاسِنُهُ مَسَاوِي فَكَيْفَ لَا يَكُونُ مَسَاوِيهِ مَسَاوِي وَ مَنْ كَانَتْ حَقَائِقُهُ دَعَاوِي فَكَيْفَ لَا تَكُونُ دَعَاوِيهِ دَعَاوِي (معبودم، آن که زیبایی‌هایش زشتی است، چگونه زشتی‌هایش زشتی نباشد؟! و آن که حقایقش دعوی است، چگونه دعاویش دعوی نباشد!)

هَا أَنَا أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِفَقْرِي إِلَيْكَ وَ كَيْفَ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِمَا هُوَ مَحَالٌّ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ (اینک، تو سل می‌جویم سوی تو با فقرم به تو، و چگونه تو سل جویم سوی تو با چیزی که محال است برسد به تو!)

# King/Beggar

## Richness of Allah (S.W.T.) and Poverty of the Others

- In The Invocation of Shabaniyah, Imam Ali- a.s.- says:

إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَ أَنْزِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَحْرِقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَى  
مَعْدِنِ الْعِزَّةِ وَ تَصِيرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ

(O my God, grant me absolute devotion to You and illuminate the sights of our hearts with the light of looking at You so that the sights of the hearts will tear apart the veils of light and arrive at the Core of Magnificence, and that our souls may cling in suspense to the Majesty of Your Holiness.)

# King/Beggar

## Richness of Allah (S.W.T.) and Poverty of the Others

- In the Dua Arafah, Imam Hossiein - a.s. - says:

إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ فَكَيْفَ لَا أَكُونُ فَقِيرًا فِي فَقْرِي إِلَهِي أَنَا الْجَاهِلُ فِي عِلْمِي فَكَيْفَ لَا أَكُونُ جَهُولًا فِي جَهْلِي

O my God, I am poor in my richness, how could I not be poor in my poverty?! I am ignorant in my knowledge, how could I not be ignorant in my ignorance?!

إِلَهِي مَنْ كَانَتْ مَحَاسِنُهُ مَسَاوِي فَكَيْفَ لَا يَكُونُ مَسَاوِيهِ مَسَاوِي وَ مَنْ كَانَتْ حَقَائِقُهُ دَعَاوِي فَكَيْفَ لَا تَكُونُ دَعَاوِيهِ دَعَاوِي

O my God, he whose goods are mere evils, how could his evils not be mere evils?! O my God, he whose truth are mere claims, how could his claims not be mere claims?!

هَآ أَنَا أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِفَقْرِي إِلَيْكَ وَ كَيْفَ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِمَا هُوَ مَحَالٌّ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ

Here I am appealing to You through my need of You. And how can I appeal to You through something that is absurd to be with You?!